

تأثیر قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس بر سیاستهای داخلی و خارجی ایران

دکتر یحیی کلانتری* - علیرضا علی صوفی**

چکیده

دیدگاه اصلی نوشتار حاضر این است که هرگاه دولتهای استعماری روسیه و انگلستان در خصوص ایران با یکدیگر توافق کرده‌اند، استقلال و تمامیت ارضی ایران به شدت در معرض خطر قرار گرفته است و تحولات داخلی ایران نیز تحت تأثیر این هماهنگی واقع شده است. بر پایه این نگرش تضاد و تنش بین روسیه و انگلستان موجبات تأمین استقلال ایران را فراهم ساخته و استفاده از سیاست موازنه بین دو رقیب را از جانب ایران آسان نموده است، بنابراین همچنان که تشدید رقابت روسیه و انگلستان در آستانه انقلاب مشروطیت پیروزی آزادیخواهان ایران را تسریع کرد، توافق روسیه و انگلستان نیز در قرارداد ۱۹۰۷ میلادی از نظر سیاست خارجی استقلال و تمامیت ارضی ایران را در معرض خطر قرار داد و از نظر تحولات سیاسی داخلی نیز استبداد محمدعلی شاه را جان تازه‌ای بخشید و همراهی استعمار خارجی با استبداد داخلی موازنه را علیه آزادیخواهان ایران تغییر داد و زمینه به توپ بستن و

* - استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

** - دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه تبریز

تعطیلی مجلس نوپای ایران را فراهم ساخت. شواهد و مدارک موجود در راستای اثبات این دیدگاه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی

قدرت سوم، معاهده، اصل موازنه، وضعیت نیمه استعماری، دیپلماتیک، سیاست بین‌الملل، منطقه حایل، تمامیت ارضی، سیاست خارجی، دو قطب استعماری، استبداد استعماری، تعادل سیاسی، مثلث موازنه، استبداد صغیر، توافق نامه، سیاست استعماری، موازنه سیاسی.

مقدمه

از اوایل دوره قاجار که ساختار سیاسی و اقتصادی ایران به‌طور گسترده‌ای با نظام سیاست بین‌الملل در ارتباط قرار گرفت، تأثیر سیاست دولتهای اروپایی بر رخدادهای داخلی و سیاست خارجی ایران افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت. روسیه و انگلستان دو کشوری بودند که توانستند ایران را در حوزه نفوذ انحصاری خود قرار دهند. از این پس این دو کشور تخکیم سلطه همه‌جانبه بر این کشور مهم را وجهه اصلی همت خود قرار داده بودند انگلستان ایران را سپر دفاعی هند تلقی می‌کرد و روسیه رقیب اصلی انگلستان نیز از یک طرف به این سرزمین ثروتمند چشم دوخته بود و مساعی خود را برای ربودن آن از چنگال حریف به کار می‌برد و از طرفی ایران را گذرگاهی می‌دانست که با عبور از آن می‌تواند به آبهای آزاد جنوب دست پیدا کند. از این‌رو کشور ایران صحنه تاخت و تازهای سیاسی این دو قطب استعماری واقع شد و سرانجام اراضی ارزشمندی را به هر دو واگذار کرد. در واقع سلاطین قاجار وارد بازی ناخواسته و پیچیده‌ای شدند و نقش «مهره‌ای» را در کشمکش‌های بین دو حریف ایفا کردند (۱۷: ص ۱۴).

در ابتدای قرن نوزدهم، سیاست ایران چاره‌ای جز این نداشت که به یک نیروی سوم روی آورد تا بتواند در مقابل فشارهای روسیه از شمال و انگلستان از جنوب تکیه‌گاهی پیدا کند، گرایش ایران به فرانسه در اوایل این مناقشات مبتنی بر همین انگیزه بود (۲۸: ص ۷۹). دو عامل می‌توانست رویکرد به «قدرت سوم» را از کارآیی لازم باز دارد، نخست اینکه بی‌توجهی به رعایت «اصل موازنه» باعث می‌شد که گرایش به دولت سوم دشمنی مشترک روس و انگلیس را در برابر ایران افزایش دهد و در نتیجه «قدرت سوم» را از ادامه حضور در صحنه سیاسی ایران باز دارد و یا این قدرت جدید با ملاحظات بین‌المللی، ایران را «وجه سازش» قرار می‌داد و از درگیری با رقیبان خود

امتناع می‌کرد. برخی از نویسندگان ضعف اساسی سیاست خارجی ایران را در آغاز رویارویی با قدرتهای استعماری ناشی از «سیاست اتحاد یکطرفه» (۱۰: ص ۳۶۴-۷۲) حکام بی‌اطلاع قاجار می‌دانند که با بستن قراردادی با یکی از دولتهای استعماری دشمنی قدرتهای دیگر را علیه ایران دامن می‌زدند، زیرا بخشی از این قرارداد معطوف به مقابله با نفوذ حریف در ایران بود. از جمله این قراردادها می‌توان به پیمان ۱۸۰۱/۱۲۱۵ هـ. ق ایران و انگلیس اشاره کرد. بر اساس این قرارداد فتحعلی‌شاه تعهداتی را پذیرفته بود که به انگلستان امکان هر نوع مقابله‌ای را با نفوذ فرانسه در ایران می‌داد. در این پیمان شاه ایران به‌عنوان یک کارگزار حکومت بریتانیا عمل کرد نه به‌عنوان شاه کشوری که از سالها پیش با خطر روس‌ها روبه‌رو بود. بخشی از تعهداتی که در جهت تحریک دشمنی فرانسه علیه ایران تنظیم شده بود در ماده پنجم قرارداد به این صورت آمده است: «اگر اتفاقاً قشونی از طرف ملت فرانسه بخواهند در یکی از بنادر ایران برای خود مسکن اختیار کنند در چنین پیشامدی یک قشون منظم مرکب از سپاهیان دولتمین متعهدین تشکیل شده برای اخراج آنها اقدام خواهند نمود...» (۲۵: ص ۳۵).

دومین عاملی که سیاست «توسل به قدرت سوم» را در ایران با شکست روبه‌رو می‌ساخت این اصل مهم بود که روسیه و انگلستان بیشتر با مشاهده حضور قدرت سوم تضادهای میان خود را زیر موضوع مقابله با نفوذ قدرت جدید قرار می‌دادند و این توافق مصلحتی نیز پیامدهای بدی بر وضع داخلی و سیاست خارجی ایران داشت و عمده‌تأ استقلال ایران را در معرض مخاطره قرار می‌داد. یکی از نویسندگانی که نفوذ روس و انگلیس را در ایران مورد مطالعه و بررسی قرار داده، در این خصوص می‌نویسد: «آنچه بیش از هر چیز مایه وحشت ایران می‌شد، فرا رسیدن روزی بود که در آن روس و انگلستان همدستان شده باشند.» (۲۱: ص ۳۴۹).

بر پایه همین سیاست بود که بسیاری از نویسندگان یکی از عوامل اصلی «حفظ استقلال و تمامیت ارضی» ایران را در دوره قاجاریه ناشی از تضادهای روسیه و انگلستان در این کشور می‌دانند. بنابراین هرگاه تضادهای موجود کاهش می‌یافت و یا یکی از رقبا بنا بر دلایلی از صحنه سیاسی ایران دور می‌ماند، آثار محو استقلال ایران نیز نمایان می‌شد.^(۱) اما اهمیت سیاست موازنه این قدرتها بر سرنوشت ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم جنبه آشکارتری به خود گرفت، زیرا شرایط سیاسی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم در مقایسه با نیمه اول این قرن تغییر عمده‌ای یافته بود؛ از یک طرف سلطه روسیه و انگلستان در ایران تثبیت شده بود و از سوی دیگر، کارگزاران سیاست

خارجی ایران از طریق آزمون و خطا تجربیات سیاسی بیشتری کسب کرده بودند، در نتیجه تعقیب خط‌مشی موازنه در سیاست خارجی ایران حاصل دگرگونی‌هایی بود که در وضعیت بین‌المللی و شرایط داخلی ایران ایجاد شده بود.

در واقع تأثیر سیاست موازنه بین دو دولت رقیب اروپایی در ایران چنان مشهود بود که بعضی از دیپلمات‌های خارجی نیز به نقش آن در حفظ استقلال ایران اشاره می‌کردند، از جمله سفیر فرانسه در دوره ناصرالدین شاه به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه در این خصوص چنین گوشزد می‌نمود: «تضمین واقعی استقلال ایران کمتر در پیمان و بیشتر در رقابتها و حسادتهای دو قدرت عظیم روس و انگلیس نهفته است. اگر ایران عاقلانه رفتار کند و تعادل این حریف را در مقابل دیگری نگاه دارد می‌تواند استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ نماید» (۲۱: ص ۱۵).

یکی دیگر از نویسندگان ضمن اشاره به تأثیر تضاد موجود میان انگلیس و روسیه در حفظ استقلال ایران، این شرایط را ناشی از «وضعیت نیمه استعماری» قلمداد می‌کند که دو قدرت رقیب بدون اینکه سرزمین ایران را به دو پاره تقسیم کنند و اداره آن را مستقیماً به دست گیرند، ترجیح دادند آن را به‌عنوان «حایلی» میان خود نگه دارند و برای تثبیت نفوذ به رقابت با یکدیگر پردازند (۴: ص ۴۶ و ۴۸). شاید به‌دنبال بی‌حاصل ماندن تلاشهای سیاسی ایران در مشارکت دادن «قدرت سوم» و نیز تحکیم سلطه سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس بود که در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه اعتقاد به اصل «حفظ تعادل بین این دو رقیب» استحکام بیشتری یافت. براساس همین تجربیات بود که این فرمانروا توسل به «قدرت سوم» را نیز به عنوان یک خط‌مشی سیاسی به‌طور آگاهانه تعقیب می‌کرد. وی آخرین پادشاهی بود که تا حدودی کشورش را از تجاوزات قدرتهای بزرگ حفظ کرد و برای این منظور دولتهایی مانند آلمان و آمریکا را به صحنه ایران وارد کرد. «بلوشر» سیاست ناصرالدین شاه را در این زمینه چنین توضیح می‌دهد: «آن طوری که رئیس‌الوزرای وقت دوره رضا شاه (مخبرالسلطنه) روزی به من گفت، پدر او از طرف ناصرالدین شاه به‌صورتی پنهانی مأمور شده که در سال ۱۸۸۳ با بیسمارک مذاکره کند تا مطمئن شود که با چه شرایطی ایران می‌تواند از حمایت دولت آلمان در برابر روسیه برخوردار گردد و از طرف دیگر هیأتی نظامی از دولت آلمان بیاورد که با کمک آن بتواند قشون ایران را تجدید سازمان دهد. بیسمارک ضمن دو جلسه مذاکره از اوضاع و احوال حاکم بر ایران به تفصیل اطلاع حاصل کرد، اما اظهار آمادگی ننمود تا با ایجاد تعهد برای دولت آلمان روابط خود را با روسیه در معرض خطر قرار دهد.» (۸: ص ۲۲-۲۱).

تکاپوی سیاسی ایران برای کشاندن پای امریکا نیز با مخالفت‌های روسیه و انگلستان بدون نتیجه ماند، از طرفی سیاست امریکا نیز در این دوران اعتقادی به حضور فعال در صحنه سیاسی ایران نداشت (۱۸: ص ۳۹). بنجامین اولین سفیر امریکا در ایران علت اساسی شکست سیاست امریکا را در کشور ایران ناشی از کارشکنی‌های روسیه و انگلستان می‌داند و در این مورد چنین می‌نویسد: «روسیه با آنکه ظاهراً مخالفتی با ایالات متحده امریکا ندارد، مع‌هذا هر جا که منافعش منطبق با منافع امریکا نباشد از هیچ اقدامی علیه ما فروگذار نمی‌کند ... دولت روسیه همان‌طوری که در واشنگتن به مقامات مربوطه گزارش داد نسبت به ورود امریکا در صحنه سیاسی ایران با نظر حسادت‌آمیز نگاه می‌کند و با اقدامات میسیونرهای امریکایی در ایران مخالف است و هر کجا دستش برسد از کارشکنی در راه هدفهای آنها خودداری نمی‌نماید ... سیاست انگلستان هم در مورد ما بهتر از روسیه نیست.» (۹: ص ۳۲۷).

بنابراین هرگاه پای کشور سومی در صحنه سیاسی ایران به میان می‌آمد، اولاً روسیه و انگلستان از تضادهای سیاسی و اقتصادی خود در ایران چشم‌پوشی می‌کردند، ثانیاً با توافق این دو دولت که از گرایشهای سیاست خارجی ایران و یا تغییرات سیاست بین‌الملل به وجود می‌آمد، امکان استفاده از سیاست موازنه از بین می‌رفت و استقلال سیاسی ایران نیز به شدت در معرض خطر قرار می‌گرفت.

توافق ۱۹۰۷

در گرماگرم مبارزات مشروطه‌خواهی ایرانیان و در حالی که هنوز مدت زیادی از صدور فرمان مشروطیت نگذشته بود، دولتهای استعماری روسیه و انگلستان به‌سوی سیاست تشریک مساعی با یکدیگر گام برداشتند، یکی از دلایل عمده این توافق، سیاست «به سوی شرق» آلمان بود که می‌توانست به‌عنوان یک قدرت تازه وارد منافع بریتانیا را در جنوب ایران به‌طور جدی تهدید کند. این خطر هنگامی که در سال ۱۹۰۵ م / ۱۳۲۳ هـ ق لیبرال‌ها به‌جای محافظه‌کاران در انگلستان زمام امور را به‌دست گرفتند، بزرگتر از خطر روسیه تلقی شد. پیدا شدن چند کشتی تجاری آلمان در آبهای خلیج فارس و نیز کسب امتیاز راه‌آهن از عثمانی، انگلیس‌ها را سخت به هراس افکند و دولت انگلستان فعالیت‌های بازرگانی آلمان را تهدید بزرگی علیه موقعیت انحصاری خود در خلیج فارس به حساب آورد، همین احساس در روسیه نیز با درجه کمتری وجود داشت و در نتیجه زمینه برای همگرایی روسیه و انگلستان فراهم شد (۱۴: ص ۳۰). بعد از این جریان‌ات

بود که سیاستمداران جدید انگلستان لزوم عقد قراردادی را با رژیم تزاری به طور جدی مطرح ساختند. سرادوارد گری وزیر خارجه جدید بریتانیا بی‌درنگ اقداماتی را در این زمینه آغاز کرد. علاوه بر سرادوارد گری، سرچارلز هاردینگ و سر آرتور نیکلسون نیز از طرفداران فکر اتحاد با روسیه بودند (۲: ص ۱۲۲).

انگلستان از یک سو خطر روسیه را در ایران و بالکان مشاهده می‌کرد و از طرف دیگر با خطر آلمان مواجه بود که در آسیای صغیر و خلیج فارس، با اتصال راه‌آهن بغداد به داخل ایران، قادر بود مشکلاتی را برای سرحدات هندوستان ایجاد کند. سرانجام مشاهده این واقعیتهای دولت انگلستان را متقاعد ساخت که از ترس رسیدن آلمان به خلیج فارس با روسیه تزاری کنار آید. البته منافع مشترک آنها هم به این نزدیکی یاری می‌رساند (۲۶: ص ۱۳-۱۱۱). سرانجام این قرارداد دوستی در سن پترزبورگ به امضا رسید و بر اساس آن کشور ایران به سه حوزه تقسیم شد: منطقه شمال حوزه نفوذ روس؛ منطقه جنوب حوزه نفوذ انگلیس و یک باریکه بی‌طرف نیز در مرکز در نظر گرفته شد. رمزی مکدونالد (RAMSAY MACDONALD) در طی سخنانی در مجلس عوام انگلیس هدف از انعقاد این قرارداد دوستی را چنین گزارش می‌دهد: «هدف از این قرارداد اطمینان از یکپارچگی ایران و جلوگیری از ورود نیروی غریبه‌ای (منظور آلمان) به خلیج فارس و در نهایت تثبیت دوستی بین خودمان و روسیه بود که هیچ سیاستمداری به مقابله با این کشور علاقه‌ای ندارد.» (17-116: p32).

ادوارد براون انگلیسی نیز هدف از این توافقنامه را پایان بخشیدن به رقابتهایی می‌داند که در گذشته بین این دو کشور وجود داشت و می‌توانست روسیه و انگلستان را در آستانه یک جنگ خطرناک قرار دهد. وی بر اساس کاریکاتوری که در نشریه پانچ (Punch) مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۰۷ م درج گردید، تشبیه جالبی را در ارتباط با قرارداد مذکور آورده است: «... بریتانیا (شیر) و روس (خرس) سرگرم کوبیدن و خرد کردن یک گربه بدشانس (ایران) هستند. شیر می‌گوید: شما می‌توانید با سر آن بازی کنید و من می‌توانم با دم آن و هر دو می‌توانیم کمر کوچکش را نوازش کنیم، در حالی که گربه بدبخت ناله می‌کند که من به خاطر نمی‌آورم که در این مورد با من مشورت شده باشد.» (۶: ص ۱۷۷ و ۱۷۰).

اگر بخواهیم دیدگاه اصلی این نوشتار، یعنی آثار توافق روسیه و انگلستان را بر استقلال سیاسی ایران یادآور شویم و این موضوع را از نظر رقابت و یا مصالحه روس و انگلیس بررسی کنیم تشبیهات جالب دکتر جواد شیخ‌الاسلامی نیز بر پایه همین

سیاست صورت گرفته است. وی رقابت روس و انگلیس را که سرانجام به تشریک مساعی آنها انجامید چنین تشبیه می‌نماید: «وضع ایران این دوره را به وضع سالمندی مشخص، فروت و بی‌دفاع می‌توان تشبیه کرد که دچار دو راهزن حرفه‌ای گردن کلفت شده است و به او دستور داده‌اند دستان خود را به علامت تسلیم بلند کند. هر کدام از این دو راهزن حریص مشغول تخلیه و چاپیدن جیب‌های یک طرف لباس او است پولی که از جیب دست راست پیرمرد بی‌کس برداشته می‌شود، اگر معادل همان پول در جیب دست چپش نباشد، ساعت و زنجیر طلائی جیب جلیقه‌اش باید به دزدی تسلیم شود که «حصهٔ عادلانه» خود را دریافت نکرده است. سرانجام هم راهزنان بی‌رحم تصمیم می‌گیرند موجود غارت شده را به دو شقه کنند و به زندگی مفلوک و دردناکش خاتمه دهند.» (۳۰: ص ۲۶۴).

با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷/م ۱۳۲۵ هـ. ق دوره‌ای در روابط روس و انگلیس در ایران آغاز شد که می‌توانیم از آن به‌عنوان عصر «مصالحةٔ دو رقیب در ایران» نام ببریم. این قرارداد تضادهای سیاسی و اقتصادی دو قطب استعماری را در ایران تا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه در درجهٔ دوم اهمیت قرار داد، هر چند به‌طور پنهانی این رقابت‌ها ادامه یافت. بر پایهٔ این قرارداد برخورد‌های روسیه و انگلیس در ایران و سایر مناطق کاهش زیادی یافت و بر اساس مادهٔ ۱ قرارداد انگلستان موظف می‌شد که از مداخلهٔ سیاسی و نظامی در ناحیهٔ روسیه خودداری کند و در مادهٔ ۲ این قرارداد، روسیه نیز به اجرای عمل مشابهی در حوزهٔ نفوذ انگلستان ملزم می‌شد. هر دو کشور هم موظف بودند در مقابل نفوذ «قدرت سومی» مقابله کنند (۲۴: ص ۲۶۴).

احتمالاً نفوذ دولت انگلستان که به سبب حمایت این کشور از مشروطه‌خواهان ایرانی افزایش یافته بود، در متقاعد ساختن روسیه به سیاست تشریک مساعی با انگلیس مؤثر بوده باشد، زیرا انگلستان انقلاب مشروطیت ایران را به‌عنوان وسیلهٔ مؤثری در مقابله با نفوذ روزافزون روسیه در ایران مورد استفاده قرار داد تا از این رهگذر برگ برندهٔ مهمی در سر میز مذاکره با رقیب داشته باشد. سرانجام با تغییراتی که در عرصهٔ سیاست بین‌الملل ایجاد شد هر دو قدرت در پی برقراری تعادل در مناطق نفوذ برآمدند و به همکاری با یکدیگر متمایل شدند (۵: ص ۴۵). البته امضای این قرارداد هم در میان دولتمردان روسیه و هم انگلستان مخالفانی داشت، زیرا بنابر اظهارات دکتر کاظم‌زاده این قرارداد در اصل کوششی بود برای سازش بین دو طرز تفکری که در بنیاد با هم اختلاف داشتند (۲۱: ص ۴۸۵). مخالفت بعضی از دولتمردان انگلیس را با این قرارداد

می‌توان در اظهارات وزیر مختار انگلیس در ایران یعنی اسپرینگ رایس جست‌وجو کرد که معتقد است این قرارداد در صورتی سودمند است که در پشت سر آن زور باشد و گرنه فایده‌ای بر آن مترتب نیست به باور وی بر پایه این قرارداد انگلستان بدون کشمکش چیزی به روسیه تسلیم خواهد کرد که بریتانیا ممکن بود پس از کشمکش تسلیم کند: «شما نمی‌توانید با بستن یک تکه پوست دور خرطوم فیل، فیل را از کشتزار سیب‌زمینی دور نگاه دارید. از هندوستان با سرباز باید دفاع کرد نه با کاغذ» (۲۱: ص ۴۷۴).

سیاستمداران روسیه مخالف قرارداد نیز این‌گونه تفسیر می‌کردند که ما بر پایه این قرارداد با دست خودمان نفوذ روسیه را در جنوب ایران محدود می‌کنیم (۲۱: ص ۴۵۶). در هر صورت انعقاد این قرارداد بر سیاست خارجی و اوضاع داخلی ایران اثر عمیقی برجای گذاشت، چرا که این توافقنامه بر خلاف سیاست «حفظ استقلال ایران» بود و امکان استفاده از سیاست موازنه را در سیاست خارجی با مشکل جدی روبه‌رو می‌ساخت.

تأثیر قرارداد بر سیاست خارجی ایران

از آنجا که در طول قرن نوزدهم و از آن پس نیز به دنبال انقلاب مشروطه حفظ استقلال سیاسی ایران در گرو ادامه تنش بین دو دولت توسعه‌طلب روسیه و انگلیس بود، هر گونه توافقی بین آن دو می‌توانست استقلال ایران را در معرض مخاطره قرار دهد و در نتیجه «دیپلماسی موازنه» را ناکارآمد سازد. مطابق موضوع اصلی این نوشتار یعنی «اصل موازنه» قرارداد ۱۹۰۷ ایران را در وضعیت بغرنجی قرار می‌داد و تلاشهای استقلال‌طلبانه آزادیخواهان ایران را، که به دنبال انقلاب مشروطیت افزایش یافته بود، با مشکلات اساسی مواجه می‌ساخت. شایعات مربوط به سازش انگلیس و روس موجب افزایش ترس ایرانیان شد، زیرا آنها صرفاً رقابت دو دولت بزرگ را مایه تضمین بقای خود می‌دانستند و از دیدن هر چیز که نشانه بهبود روابط آن دو بود وحشت داشتند (۲۱: ص ۴۷۴). از دید کارگزاران انگلیس هدف این قرارداد تضمین استقلال ایران بیان شده است، این مطلب را سریرسی سایکس چنین بیان می‌کند: «از نظر انگلیس‌ها این قرارداد درستکارانه برای خاتمه دادن بر رقابتهای منحوس انگلیس با روسیه طرح و مرتب شده بود. به‌علاوه چنین تصمیم گرفته شده بود که به ایرانیان برای حفظ استقلال خود کمک شود ...» (۱۶: ص ۵۸۲).

اما همین نویسنده انگلیسی با مشاهده آثار تجاوز روسیه به مناطق شمالی ایران که در قلمرو نفوذ آن کشور قرار گرفته بود، این امر را ناشی از سیاست توافق دو دولت

می‌داند و تضاد آنها را عامل حفظ استقلال ایران معرفی کرده و چنین می‌نویسد: «ایرانیان سیاست خود را بر پایه رقابت دایمی بین دو دولت مذکور نهاده بودند و وقتی که ترتیب مناطق نفوذ را دیدند یقین کردند آن مرحله‌ای است از مراحل تقسیم ایران و وقتی که روسیه تصمیم به تصاحب منطقه خود گرفت معلوم گردید که حق به جانب ایران بود.» (۱۶: ص ۵۸۵).

وقتی که تضاد منافع روس و انگلیس در ایران به دنبال امضای قرارداد ۱۹۰۷ کاهش چشمگیری یافت، ضعف‌های اساسی سیاست خارجی ایران نیز به موازات آن بیشتر نمایان شد و یگانه عامل «مانور» یعنی دیپلماسی «موازنه» نیز از کارایی مؤثر خود باز افتاد، زیرا از یک سو رویکرد به قدرت سوم با مخالفت‌های شدید این دو دولت مواجه شد که این امر به‌طور مشخص در ماجرای مورگان شوستر امریکایی اتفاق افتاد و سرانجام به اخراج هیأت امریکایی از ایران و تعطیلی مجلس دوم ختم شد، از سوی دیگر به دلیل اینکه دولت انگلستان ناچار بود از تجاوزات روسیه تزاری در مناطق شمالی ایران چشم‌پوشی کند، سیاست خارجی ایران با وضعیت بغرنجی روبه‌رو شده بود. رمزی مکدونالد طی سخنانی که در مجلس عوام انگلستان بیان داشته، قرارداد ۱۹۰۷ را بر خلاف «سیاست حفظ استقلال ایران» تفسیر می‌کند و با لحنی انتقادی خطاب به نمایندگان و کارگزاران سیاست انگلیس در ایران دیدگاه خود را چنین بیان می‌کند: «من فکر می‌کنم که قرارداد ۱۹۰۷ منجر به نتایج معکوس خواهد شد، یعنی استقلال ایران در مقابل روسیه در شمال از بین می‌رود. چطور می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم از یکپارچگی ایران هنگامی که نقاط استراتژیک کشور را به قدرتی بسپاریم که نمی‌خواهد یک حکومت قوی و تثبیت شده‌ای را در جنوب دریای خزر مشاهده کند. چطور می‌توانیم انتظار داشته باشیم که ایران حیات سیاسی خود را حفظ کند، در حالی که روسیه خواهان آن نمی‌باشد. ایران در حال غرق و متلاشی شدن است. سرانجام سیاست بی‌اعتنایی انگلیس به ایران مانع از نجات ایرانیان و در بلند مدت منجر به اشغال تمامی استانهای شمالی ایران توسط روسیه خواهد شد و قصور انگلستان در این زمینه باعث تحریک روسیه در از بین بردن حاکمیت ایران شده، چرا که این کشور از توانمندی لازم برای حفظ استقلال خود در برابر روسیه برخوردار نیست.» (17-116: p 32).

توافق روس و انگلیس نه تنها باعث نگرانی ملی‌گرایان ایران شد، بلکه تأثیر عمیقی را نیز در انگلستان بر جای گذاشت و موجب واکنشهایی گردید. البته به تعبیری برنده واقعی این قرارداد دولت انگلیس بود که به هدف اصلی خود یعنی امنیت مرزهای

هند و خلیج فارس دست یافت و توانست از توسعه‌طلبی روسیه در این مناطق جلوگیری نماید و کنترل کامل افغانستان و تبت و نفت جنوب غربی ایران و نیز حق دریانوردی در کارون را در دست داشته باشد (33: p49).

پس از امضای این قرارداد مشروطه‌خواهان ایران که به‌تازگی به انگلستان خوشبین شده بودند از دولت بریتانیا رویگردان شده و این کشور را همچون روسیه خائن قلمداد کردند. واکنش رسمی ایرانیان را به این پیمان در سخنان مشیرالدوله مشاهده می‌کنیم که می‌گفت، ایران کشور مستقلی است و پیمان روس و انگلیس تأثیری بر عزم دولت ایران در آزادی عمل در مرزهایش ندارد. به دنبال این قرارداد بود که سیاست ایران بار دیگر استفاده از قدرت سوم را به‌عنوان راه‌حلی برای مشکلات عمیق کشور در صحنه آشفته سیاسی دنبال کرد (33: p49). به محض اینکه ایرانیان از عقد این پیمان مطلع شدند به‌سختی برآشفتنند و در پی آن دولت ایران از به رسمیت شناختن آن خودداری کرد و مجلس نیز سیاست تقسیم ایران را به مناطق نفوذ به‌طور رسمی مورد اعتراض قرار داد (۲۳: ص ۲۸۹). انتشار خبر انعقاد قرارداد روس و انگلیس هیجانی را در میان مردم ایران ایجاد کرد و مجامع زیادی در تهران این قرارداد را مورد بحث قرار دادند و اکثر مردم نیز نسبت به آن بدبین بودند. قتل اتابک^(۲) هم در همان روز اتفاق افتاد. رجال درجه اول و وکلای مجلس همه به‌ت‌زده بودند. زیرا از پیروزی مشروطیت تا این تاریخ مردم ایران دولت انگلستان را حامی ملل مظلوم و ستمدیده تلقی می‌کردند، ولی برعکس دولت روس را دشمن دول کوچک و ضعیف می‌دانستند (۲۶: ص ۸۹-۱۸۴). در صدر مشروطیت آزادیخواهان بی‌شماری از قبیل تقی‌زاده و مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک و سلیمان میرزا، انگلستان را بر روسیه مرجح دانسته و تمایلات انگلوفیلی داشتند، اما پس از عهدنامه ۱۹۰۷ این تمایلات رو به کاهش نهاد و افکار ایرانیان آزادیخواه علیه نفوذ هر دو قدرت برانگیخته شد (۱۵: ص ۴۲۸). مشیرالدوله که در کابینه ناصرالملک سمت وزارت امور خارجه را برعهده داشت نامه اعتراض‌آمیز ملایمی را به دو سفارت روس و انگلیس با این مفهوم ارسال کرد: «مفاد قرارداد متعلق به خود دو دولت امضاکننده قرارداد است و ایران چون کشور مستقلی است خود را از هر گونه اثر قرارداد مصون می‌داند.» (۱۱: ص ۴۹۹).

قرارداد ۱۹۰۷ و کاهش تنش‌های روسیه و انگلستان در ایران به‌خوبی آشکار ساخت که چنانچه تضاد و توازن روس و انگلیس برهم بخورد، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران به‌شدت در معرض مخاطره قرار خواهد گرفت، چرا که عملیات

تجاوزگرانه هر یک از آنها در حوزه نفوذ خود از جانب رقیب نادیده گرفته می‌شود و موجب تشویق رقیب به عملی مشابه می‌گردد. وقتی این تجاوز از سوی روسیه تزاری صورت عملی به خود گرفت، وزیر مختار انگلیس در ایران به وزیر خارجه وقت کشور متبوع خود^(۳) چنین نوشت: «من هرگز آن حرف عاقلانه شما را از یاد نبرده‌ام که می‌گفتید ارزش هر قرارداد بستگی کامل به غرض و نیت باطنی اجرا کنندگان آن دارد. در مورد قرارداد اخیر هم که با روس‌ها بسته‌اید آنها ممکن است عین آن شیوه‌ای را که در اجرای قرارداد سابقشان با ژاپن به کار بردند در اینجا تکرار کنند و تمام مقاصد دیرین خود را در ایران زیر پوشش پیمان ۱۹۰۷ عملی سازند.» (۳ ص ۸).

همین‌طور هم شد و روس‌ها منطقه نفوذ خود را علناً در حکم قسمتی از قلمرو ارضی خود تلقی کردند و شروع به عملیات نمودند.

با امضای قرارداد توافق روسیه و انگلستان سیاست خارجی ایران در وضعیت بغرنجی قرار گرفت و چنانکه اشاره شد، سخت‌ترین شرایط برای دیپلماسی ایران «تشریک مساعی» این دو قطب استعماری بود. ایران در وضعیتی قرار داشت که اگر میدان سیاستش به دست یکی از دو مدعی دیرین می‌افتاد به واسطه کارشکنی و رقابت بهانه‌جویی رقیب دیگر موجبات ویرانی ایران فراهم می‌شد و اگر هم به دست هر دو می‌افتاد باز هم به سبب نفع‌جویی و طمع و اختلاف در جلب منافع خراب می‌شد و چنانچه نیروی سومی نیز وارد می‌شد، ادامه کشمکش‌ها و طمع‌ورزی‌ها زیانش را افزونتر می‌ساخت (۲۷: ص ۷۹). به هر حال صرفاً «حفظ تعادل بین دو رقیب» تکیه‌گاه مناسبتری به نظر می‌رسید. در واقع سیاست خارجی ایران از اوایل قرن بیستم تا سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ هـ. ش که مجلس دوم با اولتیماتوم روسیه و موافقت ضمنی انگلیس تعطیل شد، هر سه شرایط مذکور را تجربه کرد و در این فاصله کوتاه و حساس تاریخی به دلیل عدم امکان استفاده از «مشی موازنه» در سیاست خارجی، زیانهای سنگینی را متحمل شد. متعاقب این قرارداد روسیه تزاری آشکارا ایران را مورد تعرض قرار داد و دخالت‌های این کشور با اولتیماتوم ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ هـ. ق به اوج رسید، اما سیاست انگلستان در ایران از طرف رجال انگلوفیلی مانند ناصرالملک اعمال می‌شد که به موازات مجلس و نهادهای نوپا، سیاست خارجی ایران را هدایت می‌کردند. به همین دلیل بود که وی قرارداد ۱۹۰۷ را مطابق دیدگاه برخی از سیاسیون انگلیس و در راستای استقلال ایران قلمداد می‌کرد. یکی از رجال آن روز که خود شاهد اظهارات ناصرالملک در این زمینه بوده، چنین می‌نویسد: «وقتی خبر قرارداد ۱۹۰۷ بین دولتین روس و

انگلیس انتشار یافت، شب در منزل ناصرالملک بودم با جمعی دور اتاق روی فرش نشسته بودیم، از این قرارداد صحبت به میان آمد، عقیده ناصرالملک این بود که تمامیت و استقلال ایران به وسیله این قرارداد تأمین گردیده و این خدمتی است که دولت انگلیس انجام داده ...، اما من نقشه تقسیم ایران را در جراید اروپا دیده بودم و چنانچه انقلاب روسیه ظهور نکرده بود، فاتحه این تمامیت خوانده شده بود. استقلال ایران تأمین شده بود، اما کدام ایران، ایرانی که عبارت بود از اصفهان، یزد و کرمان و قسمتی از کویر هم برای ایران باقی مانده بود ... همان طوری که تعلیمات روس‌ها در محمد علی میرزا اثر داشت، تعلیمات انگلیسی‌ها هم در خاطر ناصرالملک اثر می‌بخشید، سرانجام وی مجلس دوم را بعد از اولتیماتوم تعطیل کرد.» (۷: ص ۲۳۷-۲۳۸).

از آثار همین قرارداد توافق بود که روسیه آشکارا به ایران اولتیماتوم داد و به دنبال آن دست به تجاوز نظامی زد و انگلیس نیز از طریق مهره‌های داخلی خود در ایران هماهنگ با سیاستهای روسیه، مجلس را به تعطیلی کشاند. در این دوران سیاست بین‌الملل به زیان ملیونی عمل کرد که تلاش می‌کردند «مشی استقلال‌طلبانه‌ای» را در سیاست خارجی ایران در پیش بگیرند. در واقع از انقلاب مشروطه به بعد حاکمیت دوگانه‌ای در نظام سیاسی و تصمیم‌گیری ایران شکل گرفته بود و عامل خارجی می‌توانست وزنه را به سود یکی از آنها تغییر دهد. به دنبال قرارداد ۱۹۰۷ بخش آزادیخواه حکومت ایران به‌طور هماهنگ از جانب سیاست بین‌الملل و بخش استبدادی حکومت قاجاریه تحت فشار مضاعفی قرار گرفت و در نتیجه توافق ۱۹۰۷ سرنوشت سیاستهای داخلی و خارجی ایران را به بخش استبدادی سپرد.

قرارداد ۱۹۰۷ از نظر ایرانیان بالاترین حد یک فاجعه بود، چرا که نشان می‌داد رقابتهای روس و انگلیس وارد مرحله خطرناکی شده است و لابد گام بعدی تجزیه ایران خواهد بود. این قرارداد حقیقت تلخ دیگری را نیز به آزادیخواهان ایران گوشزد کرد که برای انگلستان مقتضیات سیاست قدرت، بر اعتقادات ایدئولوژیک و مرامی اولویت دارد. ریچارد کاتم تأثیر بلندمدت قرارداد را بر سیاست خارجی و نگرشهای فرهنگی ایرانیان این‌چنین توضیح می‌دهد: «قرارداد ۱۹۰۷ نقطه عطف مهمی در سیر ناسیونالیسم ایران است ریشه‌های تمامی جنبه‌های ضد غربی ناسیونالیسم ایران در نیمه قرن بیستم تا حد زیادی از خاطره این قرارداد تغذیه می‌شوند، یکی دیگر از میراث این قرارداد آن بود که ایرانیان به تفاهم سری و مخفیانه روس و انگلیس معتقد شدند و این اعتقاد موجب سردرگمی در مبارزه ایدئولوژیک جنگ سرد شد.» (۲۰: ص ۲۰۱-۲۰۲).

در واقع ایرانیان قرارداد روس و انگلیس را به چشم سندی که کشور آنها را میان دو دولت قوی پنجه آن زمان تقسیم کرده بود می‌نگریستند. هر چند سفارتهای روس و انگلیس اطمینان داده بودند که قصد سویی در خصوص ایران ندارد، اما فقط ساده‌لوحان این قول را باور می‌کردند. ایزولسکی (isoloski) سفیر روس در فرانسه به مشیرالملک نماینده سیاسی ایران در این کشور اطمینان می‌دهد که هیچ یک از دو دولت از ایران چیزی نمی‌خواهند «مگر خود ایران را!» (۳۱: ص ۵۵).

از آنچه که بعد از انعقاد قرارداد در ایران اتفاق افتاد، نتیجه می‌گیریم که یک بار دیگر کشور ایران قربانی مصالحه دو قطب استعماری شد و در نتیجه تلاشهای استقلال‌طلبانه ملیون ایرانی با شکست روبه‌رو شد و در سیاست داخلی نیز فرصتی فراروی مستبدین قرار گرفت تا مشروطه نوپا را که با تشدید رقابتهای روس و انگلیس با شتاب بیشتری به پیروزی رسید، متلاشی کند و بار دیگر استبداد و استعمار به کمک یکدیگر شتافتند تا «استبداد استعماری»^(۴) را در ایران پابرجا نگه دارند.

تأثیر قرارداد بر سیاست داخلی ایران

همان‌طوری که تشدید رقابتهای روس و انگلیس تحولات مربوط به انقلاب مشروطه را شتاب بخشید و همراهی انگلستان به سود آزادیخواهان موازنه را علیه حکومت استبدادی قاجاریه و حامی خارجی‌اش یعنی روسیه تزاری بر هم زد و سرانجام انقلاب مشروطه را به پیروزی رساند، مصالحه دولتهای روسیه و انگلیس در سال ۱۹۰۷م این وضعیت را به زیان مشروطه‌گرایان دگرگون ساخت و طرفداران استبداد را از موضعی انفعالی به یک «سیاست تهاجمی» رهنمون ساخت. بر پایه «اصل موازنه» بازیگران تأثیرگذار در تحولات سیاسی ایران پس از انقلاب مشروطه سه عنصر اساسی بودند.

۱- بقایای نظام استبدادی که بعد از انقلاب مشروطه در قالب سلطنت و دربار به حیات خود ادامه می‌دادند.

۲- عامل خارجی و یا نظام سیاست بین‌الملل که عمدتاً به سیاست دو قدرت سنتی یعنی روسیه و انگلستان محدود بود و نوع رابطه این دو قدرت با یکدیگر می‌توانست تحولات سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار دهد.

۳- عناصر آزادیخواه و ملی که در قالب مجلس و احزاب و نهادهای نوپای اجتماعی با بقایای نظام استبدادی و نفوذ استعمار مبارزه می‌کردند. این گروه در سیاست خارجی سعی می‌کرد پای قدرت سومی را از قبیل آلمان و آمریکا به صحنه بکشاند تا بلکه نفوذ انحصاری دو دولت استعماری را کاهش دهد.

با توجه به حاکمیت دوگانه‌ای که با پیروزی انقلاب مشروطه در نظام سیاسی ایران شکل گرفته بود، عامل خارجی می‌توانست بنابر مقتضیات و منافع خود «موازنه» را به سود و یا زیان یکی از این دو جریان تغییر دهد و در نتیجه تحولات سیاسی ایران را به سمت و سوی خاصی سوق دهد. چنانکه اشاره شد در ابتدای انقلاب مشروطه به علت مشکلات داخلی و خارجی روسیه و همراهی انگلستان با رهبران مشروطه، عامل خارجی پیروزی مشروطه‌خواهان را در مبارزه علیه استبداد تسریع نمود، اما به‌زودی و از آنجایی که انگلستان سیاستهای خود را در ایران تابع رقابت با روسیه قرار داده بود، دیپلماسی انگلیس به زیان مشروطه‌گرایان تغییر یافت. سر ادوارد گری وزیر خارجه انگلیس این واقعیت را به صراحت بیان کرده است که هرگاه مسأله ایران و روسیه مطرح باشد باید مسأله ایران را نادیده گرفت و مسأله مهمتر یعنی روسیه را مد نظر قرار داد (۱۴: ص ۳۸۹). بنابراین وقتی موضوع مصالحه ۱۹۰۷ بین روس و انگلستان مطرح شد ایران قربانی این توافق شوم گردید و این بار عامل خارجی به زیان ملیون و آزادیخواهان عمل کرد و قرارداد توافق به‌طور فعالانه‌ای برای خفه کردن انقلاب نوپای ایران به کار رفت (۲۳: ص ۳۸۹). این قرارداد اعتبار تازه به دست آمده انگلیس را در میان ملیون ایران از میان برد، زیرا به باور ایرانیان دشمنان این کشور بر سه قسم بودند: «دشمنان، دشمنان دوستان، دوستان دشمنان، لذا اگر انگلستان درصدد دوستی با روسیه بود، چگونه می‌توانست دوست قابل اعتمادی برای ایران باشد. این رفتار انگلستان با دعوی آزادیخواهی و حمایت مورد انتظار منافی بود.» (۱۹: ص ۱۵۳).

قرارداد استعماری روس و انگلیس دو ضلع مثلث تحولات ایران، یعنی عامل خارجی و بخش استبدادی نظام سیاسی ایران را علیه وجه آزادیخواه که در قالب نهادهای جدیدی مانند مجلس و احزاب مبارزه با استبداد و حامی خارجی آن یعنی استعمار را وجه همت خود قرار داده بود، با یکدیگر هماهنگ ساخته و استبداد را در ایران جان تازه‌ای بخشید. این توافق دو قدرت، جامعه جدید ایران را از حالت تعادل خارج ساخت و آثار مثبت تضاد و تنش این دو قدرت را در ایران از میان برداشت.

«بلوشر» در سفرنامه خود تأثیرات دوگانه تشریک مساعی و تضاد این دو قطب استعماری را قبل و بعد از انعقاد قرارداد این گونه مقایسه می‌کند: «از بخت مساعد ایرانیان، بین انگلیس و روس رقابت سیاسی وجود داشت و این امر به ایرانیان امکان می‌داد تا از یکی از این دو به ضرر دیگری استفاده کنند و با سود بردن ماهرانه از اوضاع سیاسی روزگار، با تاب خوردن به این سو و آن سو خود را تا حدودی در حال

تعادل نگاه دارند، اما وقتی که روسیه و انگلستان در اولین سال سلطنت محمد علی شاه با یکدیگر به تفاهم رسیدند، سیاست ایران از این امکان محروم ماند ... عقد این قرارداد یکی از مصیبت‌بارترین وقایع دوران جدید بود، این خود به معنی از بین رفتن نقاط اصطکاک بین روس و انگلیس بود که ظاهراً غیرقابل اجتناب می‌نمود...» (۸: ص ۲۵-۲۴).

هر چند دولتهای روسیه و انگلستان منافع متضادی در ایران داشتند، اما هر دوی آنها تعمیق حرکت‌های استقلال‌طلبانه ملیون ایران را به زیان منافع پایدار خود در ایران قلمداد می‌نمودند و بر پایه همین دیدگاه بود که آنها با بخش استبدادی حکومت علیه آزادیخواهان همدستان شدند. اسفناک‌ترین نتیجه این همسویی به توپ بستن مجلس به دستور محمدعلی شاه بود. نیت روسیه تزاری در حمایت از استبداد قاجاریه از قبل مشخص بود، اما از انگیزه انگلستان در حمایت از به توپ بستن مجلس، یکی از رجال سیاسی ایران با تعبیرات جالبی، این چنین یاد می‌کند: «انگلیسی‌ها در تحریک لیاخوف در به توپ بستن مجلس دست داشته‌اند. آنها از این اقدام دو نتیجه را در نظر گرفته بودند:

۱- محمدعلی شاه را که زیر حمایت و وابسته روس‌ها بود، منفورتر و افسران قزاقخانه را مغضوب ملت ایران نموده و زمینه را برای کوتاه کردن دست روس‌ها از قزاقخانه که یکی از هدفهای انگلستان بود مساعد کنند.

۲- نظر دوم انگلیسی‌ها این بود که چون پس از تشکیل مجلس شورای ملی نظر و توجه ملت کاملاً به بهارستان جلب شده بود و عقیده داشتند که یگانه ملجأ و محل تحصن مردم ایران باید مجلس شورای ملی باشد نه جای دیگر، خواستند با بمباران مجلس عملاً نشان دهند که این پناه و عمارت برای پناهندگی مردم شایستگی و اعتبار ندارد و فقط سفارت انگلیس شایسته است و مردم باید آنرا محل پناه خود بدانند، با این وجود انگلیس به ظاهر از مشروطه‌خواهان طرفداری می‌کرد.» (۱۹: ص ۹۲-۱۹۱).

برخی از نویسندگان روسی نیز همدست شدن دو رقیب را با عامل ارتجاع در به توپ بستن مجلس ایران به دست لیاخوف و شروع استبداد صغیر محمد علی شاه، عامل بسیار مؤثری قلمداد می‌کنند (۲۳: ص ۳۹۱). ادوارد براون انگلیسی که با مشروطه‌خواهان ایران همدلی نشان می‌داد، معتقد است هماهنگی روس و انگلیس باعث شد تا روسیه از طریق سفارت خود به مجلس هشدار دهد و به بهانه بی‌نظمی در بعضی از ایالات ایران این کشور را به دخالت نظامی تهدید کند. وی خاطر نشان می‌سازد که انگلستان به امید تضمین منافع آسیایی خود ایران را فدای توسعه‌طلبی روسیه ساخت و در باطن نیز از اقدامات این کشور راضی بود (۶: ص ۱۵۲). ایرانیان آزادیخواه نیز متقابلاً اقدامات مشترک این دو

دولت را مورد انتقاد قرار داده و با ارسال مکاتباتی، از آزادیخواهان عالم می‌خواهند که با ملت مظلوم ایران که دچار قهر پنجه استقلال‌شکنانه روس و انگلیس شده بود هم‌آواز گشته و ملت ایران را از فشار جابرانه این دو دولت نجات دهند (۲۹: ص ۹۲-۹۳).

در واقع استبداد داخلی ایران هنگامی که تغییرات سیاست بین‌الملل را به سود خود دید، فرصت به‌دست آمده را مغتنم شمرد و در به توپ بستن مجلس با کمک ایادی روسیه تزاری تردیدی از خود نشان نداد، چرا که محمد علی‌شاه و عوامل وی قرارداد ۱۹۰۷ را به‌منزله یک چراغ سبز در اقدامات خود تلقی کردند. سرسسیل اسپرینگ رایس وزیر مختار انگلیس نیز این قرارداد را به سود محمد علی‌شاه تفسیر می‌کند و اظهار می‌دارد تا وقتی که صحبت از امضای قرارداد انگلستان و روسیه نبود، حکومت وی از انگلیس‌ها ملاحظه داشت و سعی می‌کرد در تمام اقداماتش تعادل سیاسی میان دو دولت را حفظ کند، اما اکنون شاه و وزیرانش همگی از جان و دل به روس‌ها پیوسته‌اند، در حالی که انگلستان علناً به مشروطه‌خواهان ایران اخطار کرده که دیگر قادر نیست به آنها کمک کند، هر چند در باطن چنین تمایلاتی داشته باشد (۲: ص ۱۹۰).

علاءالسلطنه وزیر امور خارجه وقت ایران نیز در صحبت‌های خصوصی خود پنهان نکرد که: «اگر ترغیب و پشتیبانی روس نبود شاه هرگز جرأت و اراده اقدام به کودتاه را نداشت و همین حالا هم از عواقب کارش هراسناک است. تحقق یافتن آن کودتا و به طریق اولی هر کودتای دیگری که تاریخ سیاسی ما می‌شناسد، هر کدام بدون عمل جدی و مستقیم خارجی امکان‌پذیر نبود.»

هارتویک از رجال سیاسی آن روز انگلیس در ایران در ارتباط با موضوع فوق واقعیت‌های تکان‌دهنده‌ای را آشکار می‌سازد و می‌گوید: «با هیجان مصنوعی که برپا گشته موقع و جان شاه در خطر است، چاره‌جویی‌اش این بود که دو دولت تصمیم خود را به صورت اخطار مشترک به دولت ایران و پارلمان اعلام دارند که هرگاه موقع شاه مورد تهدید قرار گیرد، روس و انگلیس ناگزیر به زور دست خواهند برد. به عقیده وی چنین اخطاری موقع محمد علی‌شاه را تثبیت خواهد کرد.» (۱: ص ۳۴۴).

محمود محمود نیز از جمله نویسندگانی است که حمایت انگلیسی‌ها را از مشروطه‌خواهان در راستای کشمکش و رقابت با روسیه مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است که این همدلی تا قرارداد ۱۹۰۷ ادامه یافت و از آن پس انگلستان تغییر جهت داده و از حمایت مشروطه‌خواهان ایران دست بر می‌دارد و بلکه بعضی مواقع با آنها مخالفت نیز می‌کند. به باور این نویسنده همین سیاست، محمد علی‌شاه را در برانگیختن علیه مجلس و آزادیخواهان جرأت بخشید (۲۶: ص ۲۲۳-۲۴).

آزادیخواهان ایرانی پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۰۷ اعتقاد راسخ پیدا کردند که دولتهای روسیه و انگلستان در باطن با نقشه شاه در از میان برداشتن حکومت مشروطه موافقت دارند و آنها این قرارداد را بدین منظور منعقد ساخته‌اند که پس از سقوط نظام مشروطه هر کدام به سهم مورد نظر خود دست پیدا کند. میهن پرستان ایرانی به طور محسوس با این حقیقت تلخ روبه‌رو شدند که وقتی فرصت پیدا کردند تا کشور خود را نجات بدهند به یکباره متفق طبیعی آنها، یعنی انگلستان به صف دشمنان آزادی پیوست و دست دوستی خفه‌کنندگان آزادی یعنی روس‌ها را صمیمانه فشرد (۲: ص ۱۹۴ و ۱۸۲). اسپرینگ رایس وزیر مختار انگلیس در نامه‌ای به یکی از دوستانش از توطئه‌های پنهانی دو امپراتوری روسیه و انگلیس علیه آزادیخواهان ایران پرده بر می‌دارد و با اظهار نگرانی از این ماجرا چنین می‌نویسد: «بالاخره روزی خواهد رسید که نامه‌ها و خاطراتم منتشر گردد و نشان دهد که چه توطئه‌ای برای خفه کردن آزادی ایرانیان در جریان بوده، موقعی که پرده از این اسرار برداشته شد، من به احتمال قوی مرده‌ام، ولی روحم که از ماورای عالم وجود به این اوضاع می‌نگرد از غوغای ناشی از افشاگری‌هایم لذت بی‌کران خواهد برد.»^(۵)

روزنامه حبل‌المتین نیز پس از این توافقتنامه، آثار مخرب آن را بر وضعیت ایران مورد بررسی قرار می‌دهد و این قرارداد را به «زن دو شوهر» تشبیه می‌کند و در مورد خطرهای آن چنین می‌نویسد: «اگر معاهده این دو همسایه چنانکه مقصود آنهاست پیشرفت نمود، ایران در مخاطره و فشار دو سنگ پلیتیک همسایگان چون طوطیا نرم خواهد شد ... به خدا به اندازه‌ای فشار خواهند داد که شخصیت ما هم مضمحل شود و فرد فرد ملت هر روز به گریه رقصانی درآیند.» (۲۹: ص ۴۳-۴۲).

ریچارد کاتم نیز تبعات قرارداد ۱۹۰۷ را در ایران از دیدگاه «اصل موازنه» بررسی می‌نماید و توافق دو دولت استعماری روس و انگلیس را به سود استبداد و علیه مشروطه‌خواهان تحلیل می‌کند. وی معتقد است که با این موازنه شکننده بین مشروطه‌خواهان و پیروان استبداد صرفاً مداخله خارجی به سود یکی از دو طرف می‌توانست موجب پیروزی آن گردد. سرانجام این مداخله به سود دستگاه استبدادی قاجاریه صورت پذیرفت، زیرا روسیه تکیه‌گاه استبداد ایران بود و حکومت دمکراسی را در این کشور بر نمی‌تافت و انگلستان هم مرام و ایدئولوژی خویش را در پیشگاه منافع هماهنگش با روسیه قربانی کرده بود و در نتیجه هیچ مانعی سد راه نابودی دمکراسی در ایران قرار نداشت (۲۰: ص ۲۰۶-۲۰۵).

در خاتمه یک سؤال اساسی باقی می‌ماند و آن این است که اگر نیروی خارجی به دنبال قرارداد توافق دوجانبه، موازنه را به زیان مشروطه‌خواهان برهم زد و موجبات تعطیلی مجلس را فراهم آورد، پس به چه دلایلی استبداد محمد علی‌شاه نتوانست مدت زیادی دوام بیاورد و در کمتر از یک سال فرو پاشید؟

پاسخ به این سؤال را نیز باید هم جهت با دیدگاه این نوشتار یعنی «مثلث موازنه» مورد توجه قرار بدهیم. گزارشهای کتاب *آبی به‌خوبی* این واقعت مهم را آشکار می‌سازد که هماهنگی‌های روس و انگلیس نیز در مخالفت با سیاستهای ضد مشروطه محمد علی‌شاه به این دلیل بوده است که جنبش آزادیخواهی مردم ایران با ادامه مقاومت‌های استبداد تعمیق بیشتری پیدا نکند. این مهم از مکتوبات سر جارج بارکلی به سر ادواردگری در ۲۳ آبان ۱۲۸۷ / ۲۰ شوال ۱۳۲۶ / ۱۵ نوامبر ۱۹۰۸م به‌خوبی آشکار می‌گردد، وی در این یادداشت اظهار می‌دارد که من در حضور وزیر مختار روس به حضور محمد علی‌شاه شرفیاب شدم و خطاب به وی چنین گفتم: «... دولتی که ما نماینده آنها هستیم نمی‌توانند به حد کافی در لزوم تسکین ملت اصرار نمایند و برای اینکه از مخاطرات عظیمه‌ای که در پیش است و ما پیش‌بینی می‌نماییم و محتمل است نتایج وخیمه‌ای در آتیه داشته باشد جلوگیری شود، من و همکار روسی خودم با کمال افتخار توجه کامله اعلیحضرت را به اغتشاش حاضره معطوف می‌داریم که رفع این اغتشاش بسته به اجرای مواعیدی است که اعلیحضرت شاه در خصوص تجدید استقرار مشروطه به رعیت خود نموده‌اند.» (۲۲: ص ۴۱-۳۴).

همچنان‌که مصالحه دو دولت، محمد علی‌شاه را در مقابله با مشروطه‌خواهان تشویق کرد، تعلل وی در احیای صورت ظاهری از مشروطیت موجب رویگردانی دولتهای روس و انگلیس از اقدامات این پادشاه گردید. آنها از محمد علی‌شاه خواستند تا مجلس را در ایران دایر نماید و تمام افرادی را که علیه او اقدام کردند عفو کند. حتی حامی اصلی وی یعنی دولت روسیه عقیده داشت، اجرای این درخواست‌های مشترک یگانه وسایل رهایی دولت ایران از وضع چاره‌ناپذیر کنونی است و اگر پادشاه ایران این اقدامات را انجام ندهد یگانه طریقی که برای دولت روسیه و انگلستان باقی می‌ماند این است که محمد علی‌شاه را به حال خود بگذارند و از آن پس وی نیز نمی‌بایست انتظار مساعدت دولتی را داشته باشد (۲۲: ص ۷۶-۴۷۵).

سرانجام نیز همین سرسختیهای محمدعلی‌شاه در مقابل فشارهای داخلی و توصیه‌های دو دولت خارجی بود که باعث سقوط و اخراجش از ایران شد. وقتی در نهایت دولتهای روسیه و انگلستان طی توافقی با یکدیگر و با قرار دادن مقررری برای این پادشاه، خواهان اخراج وی از ایران شدند و گفتند، حتی اگر بر تخت سلطنت هم جلوس کند، ما او را به رسمیت نمی‌شناسیم، محمدعلی‌شاه واکنش تندی از خود نشان داد و چنین گفت: «من به امر دولتین نیامده‌ام که به گفته و قرارداد آنها بروم، من به طلب حق خود آمده‌ام و ضمن تلگرافی از روسیه خواست که او را به حال خود بگذارند و آنها نیز نوشتند که او دیگر به آن مقام شناخته نخواهد شد.» (۱۳: ص ۷۴).

هنگامی که این پادشاه مستبد به سفارت روسیه پناه برد، آشکار ساخت که صرفاً تکیه‌گاه خارجی بود که در دوران «استبداد صغیر» وی را بر مسند قدرت نگه داشته بود و آن نیز با تحولات داخلی و خارجی از میان رفت. محمدعلی‌شاه پس از سقوطش علت پناهندگی خود را به سفارت روسیه به ملکه جهان (افروغ‌الملک) چنین بیان می‌کند: «من با یک مملکت دشمن چه کنم، هر قدر هم با اینها خوب رفتار می‌کردم باز همین بود. پس ناچار شدم بیایم سفارت اگر نمی‌آمدم می‌ریختند، مرا می‌کشتند. آمدم که جانم آسوده باشد، حالا هم می‌خواهم بروم به روسیه.» (۱۲: ص ۴۱-۴۴).

محمدعلی‌شاه از درک این واقعیت عاجز ماند که دوران حکومت مطلقه استبدادی به سر آمده بود و با ورود فکر آزادی و ظهور نهادهای منطبق با آن، ماندگاری استبداد که به‌طور عمده با کمک عامل خارجی صورت گرفته بود امری موقتی و گذرا به حساب می‌آمد.

نتیجه‌گیری

شواهد و اظهارنظرهای موجود در این نوشتار در راستای فرضیه‌ای مورد بحث و بررسی قرار گرفت که بازیگران عمده تحولات سیاسی ایران را در پیوند با مثلث قدرتی فرض می‌نماید که بخش خارجی آن دو قدرت روسیه و انگلستان محسوب می‌گردد و دو ضلع داخلی آن نیز شامل وجه استبدادی حکومت قاجاریه و بخش مشروطه‌خواهی بود که به‌تازگی در قالب مجلس و نهادهای آزادیخواه فعالیتهای سیاسی خود را آغاز کرده بود. با توجه به اصل موازنه قدرت، همسویی سیاستهای دو ضلع مثلث که بنابر مقتضیات صورت می‌گرفت می‌توانست تعادل را علیه بازیگر سوم برهم بزند و از

این رو تحولات سیاسی ایران را به سمت و سوی خاصی رهنمون سازد. در واقع متعاقب انقلاب مشروطیت یک نوع حاکمیت دوگانه‌ای در نظام سیاسی ایران شکل گرفته بود که هر کدام از عناصر این دو قدرت دارای خاستگاه متفاوتی بود. در کشمکش‌های بین ارکان دوگانه قدرت سیاسی در ایران، عامل خارجی به منزله یک وزنه تعیین‌کننده عمل می‌کرد. مطابق این فرضیه قرارداد ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ هـ ق که مظهري از سیاست تشریک مساعی روسیه و انگلستان در ایران بود و در نتیجه آن آثار مثبت تضادهای روسیه و انگلستان در سیاست خارجی ایران از میان رفت، باعث شد که رکن استبدادی حکومت ایران جان تازه‌ای بگیرد و بر اثر آن مشروطه‌گرایان ایران از داخل و خارج به‌طور هماهنگ تحت فشار مضاعفی واقع شوند. در واقع با از دست دادن حمایت مصلحتی انگلستان و هماهنگی این کشور با رقیب روسی خود، مجلس نوپای ایران از جانب جبهه استبداد و با کمک یادی خارجی مورد تهاجم قرار گرفت و تعطیل شد. با وجود این، هنگامی که عامل خارجی مصلحت خود را در عدم حمایت جدی از سیاستهای استبدادی محمدعلی‌شاه مشاهده کرد و در نتیجه دست از حمایت وی برداشت، بار دیگر تعادل قدرت به نفع مشروطه‌گرایان تغییر کرد و این شرایط به شکست شاه و اخراج وی از کشور انجامید.

پی‌نوشت

- ۱- برای کسب آگاهی از این موضوع نگاه کنید به: (۱۸: ص ۳۴) همچنین می‌توانید این موضوع را مقایسه کنید با (۱۷: ص ۱۵) و (۲۱: ص ۲۷۵ و ۲۷۳).
- ۲- منظور امین‌السلطان صدر اعظم محمدعلی‌شاه بود که وقتی از مجلس خارج شد به دست یکی از آزادیخواهان و اعضای انجمن آذربایجان کشته شد، قاتل عباس آقا نام داشت.
- ۳- سر ادوارد گری وزیر امور خارجه وقت انگلستان بود که سرانجام موفق شد قرارداد ۱۹۰۷ م ۱۳۲۵ هـ. ش را با روسیه منعقد نماید. وی معتقد بود که قرارداد ۱۹۰۷ به‌طور یک‌جانبه به سود بریتانیا است. ادوارد گری می‌گفت: «آنچه ما از این قرارداد به دست آوردیم حقیقی بود و آنچه روسیه به دست آورد ظاهری».
- ۴- هنگامی که حکومت استبدادی ایران با استعمار خارجی هماهنگ می‌شد «استبداد استعماری» شکل می‌گرفت.

۵- مجلس بران زمانی به توپ بسته شد که سرسیل اسپرینگ ریس ایران را ترک گفته بود

منابع

- ۱- آدمیت، فریدون. *ایدئولوژی نهضت مشروطیت*، جلد دوم، انتشارات روشنگران، تهران، بی تا.
- ۲- اسپرینگ رایس، سرسیل. *نامه‌های خصوصی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
- ۳- *اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس*، جلد اول، ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، انتشارات کیهان، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۴- اشرف، احمد. *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*، نشر زمینه، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۹.
- ۵- اولریخ، گرکه. *پیش به سوی شرق (ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول)*، جلد اول، ترجمه پرویز صدقی، انتشارات سیامک، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۶- براون، ادوار گرانویل. *انقلاب ایران*، ترجمه مه‌ری قزوینی، انتشارات کبیر، تهران، ۱۳۷۶.
- ۷- بزرگ‌امید، ابوالحسن. *از ماست که بر ماست*، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۸- بلوشر، ویبرت. *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹.
- ۹- بنجامین (نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران)، *سفرنامه بنجامین*، ترجمه محمد حسین کردبچه، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۱۰- بهار، مهدی. *میراث‌نحوار استعمار*، انتشارات امیرکبیر، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۱- حقیقت، عبدالرفیع. *وزیر ایرانی از بزرگمهر تا امیرکبیر (دو هزار سال وزارت)*، انتشارات کومش، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۲- *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، به کوشش ایرج افشار، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۳- دولت‌آبادی، سید علی محمد. *خاطرات*، انتشارات ایران و اسلام، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۴- ذوقی، ایرج. *تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ (۱۹۲۵-۱۹۰۰)*، انتشارات پازنگ، ۱۳۶۸.
- ۱۵- رائین، اسماعیل. *حقوق‌بگیران انگلیس در ایران*، انتشارات جاویدان، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.
- ۱۶- سایکس، سرپرسی. *تاریخ ایران*، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، جلد دوم، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- ۱۷- صدر، محمد کاظم. *تاریخ سیاست خارجی ایران*، انتشارات پروین، تهران، ۱۳۲۲.
- ۱۸- فرمانفرمایان، حافظ. *تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز*، ترجمه اسماعیل شاکری، دانشگاه تهران، انتشارات مرکز مطالعات بین‌المللی، ۲۵۳۵.

- ۱۹- قدسی، حسن اعظم. کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله، چاپخانه حیدری، ۱۳۴۲.
- ۲۰- کاتم، ریچارد. ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، انتشارات کویر، ۱۳۷۱.
- ۲۱- کاظم‌زاده، فیروز. روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴ - ۱۹۱۴)، ترجمه دکتر منوچهر امیری، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱.
- ۲۲- کتاب آبی، گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطیت ایران، جلد دوم، به کوشش احمد بشیری، نشر نو، ۱۳۶۲.
- ۲۳- گراتوسکی، ا. آ. م و دیگران. تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورز، انتشارات پویش، ۱۳۵۹.
- ۲۴- لیتن، ویلهلم. ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحماکی (۱۹۱۹ - ۱۸۶۰)، ترجمه دکتر مریم میراحمدی، مؤسسه انتشارات معین، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- ۲۵- محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم جلد اول، نشر اقبال، تهران، ۱۳۵۳.
- ۲۶- محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، جلد هشتم، نشر اقبال، تهران، ۱۳۵۳.
- ۲۷- مهدی‌نیا، جعفر. زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، انتشارات پانوس، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۵.
- ۲۸- میرفندرسکی، احمد (در گفت‌وگو با احمد احرار). دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، نشر علم، تهران، ۱۳۸۲.
- ۲۹- نصیری، محمدرضا. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه / ۱۳۳۲ - ۱۳۱۳ هـ. ق)، جلد چهارم، سازمان انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۳۰- هاردینگ، سِر آرتور (وزیر مختار بریتانیا در عهد مظفرالدین شاه). خاطرات سیاسی، ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۳۱- هدایت، محمد فلیخان (مخبرالسلطنه). طلوع مشروطیت، به کوشش امیر اسماعیلی، انتشارات جام، ۱۳۶۳.

32 - Parliamntary Debates (Official Report). (1911). University of Bradford Library.

33 - Vahid Gharvi., A. (1998). *The Russian Ultimatum to Iran in 1911.*

Unpublished Ph.d Thesis. University of Bradford.